

حمد مولی العالم را سزااست که جمیع امم را وحده باسم اعظم دعوت

نمود ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۳۱۸

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مولی العالم را سزااست که جمیع امم را وحده باسم اعظم دعوت نمود بشأنی که مدافع جدید و جنود مصفوفه و ضبوضاء جهلا که باسم علما معروفند او را از اراده مقدسه اش منع ننمود بیک اشراق از آفتاب مشیت اراده ظاهر و از او کلمهئی در عالم ملک ظاهر و از آن کلمه عوالم ما لا نهایه خلق شد گاهی بصورش ناامید و هنگامی بناقور مرّة بالصراط و اخری بالمیزان و جمیع علامات قیامت و اشراط ساعت بامر مالک احدیه از این کلمه محکمه بدیع ظاهر جلّت قدرته و عظمت قوته و تعالی سلطانه اوست واحدی که مقدس از اعداد است و ظاهری که منزّه از شهود و ظهور و بیان کلّ رسل در طور عرفان ارنی گویان و این عبد تلقاء حضور متحیر و حیران

سبحانک یا اله الأسماء و المقدّس عما خلق فی الأرض و السماء أسألك بأنوار وجهک بعد فناء الأشياء و ظهورات قدرتك فی ملکوت الانشاء بأن توفّق عبادک الذین منعوا عن الاصغاء اذ ارتفع ندائک الأحملى و بعدوا عن منظرک الأعلى اذ ماج بحر عنایتک و فتح باب اللّقاء علی من فی ارضک و سمائك ای ربّ أسألك بقدرتك الّتی احاطت بالأسماء بأن تعرفهم ما غفلوا عنه و تؤیّدهم علی عرفان مطلع ذاتک و مشرق آیاتک و معدن علمک و مظهر نفسک أسألك یا الهی بشؤوناتک و ظهوراتک و آیاتک و بیناتک بأن تزیّن عبادک بأثواب الصّدق و الانصاف لیتفکروا فی امرک و ینصفوا فیما ظهر من عندک فی ایامک هذا یوم یا الهی امرت الکّل بلسان مبشّر امرک و الناطق باسمک بأن ینظروا الیک بعینک لا بما فی البیان فلما ظهر من کان مکنوناً فی ازل الآزال اعرضوا عنه عبادک و خلقک الذین تمسکوا بجمال الأوہام ای ربّ اید عبادک علی عرفانک ثمّ اشر بهم ریح و حیک لیجذبهم الی سماء علمک و ینورهم بأنوار شمس الیقین الّتی اشرقت باذنک و ارادتک ای ربّ تراهم یتکلّمون بما تکلمت به أمة الفرقان فی القرون و الأعصار و اذا جاء الامتحان ظهرت منهم الضّغينة و البغضاء علی شأن افتوا علی من ذکره فی اللیالی و الاّیام ای ربّ خذ ایادی عبادک بذراعی قوتک و قدرتك ثمّ خلّصهم من غمرات الظنون و الأوہام لیدعوا ما عندهم و یتوجّهوا الی مشرق



ORIGINAL

وحیک الذی به ظهر ما کان مکنوناً فی کائنات کتیب و مخزوناً فی خزائن علمک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم تعطی و تمنع و انت القادر العالم العزیز الحکیم الصّلوۃ الظّاهر من الأفق الأعلى و السّلام النّازل من سماء عنایتک یا مالک الاسماء علی الذّین قاموا علی الذّکر و البیان لنصرة امرک و اعلاء کلمتک بین الادیان و علی الذّی قام فی اوّل ایامک علی ذکرک و ثنائک بین خلقک و شهد له القلم الأعلى باقباله و خضوعه و خشوعه لطلعتک هو الذّی سمع شماتة الأعداء و ورد علیه فی سبیلک ما ناح به اصفیائک ای ربّ فاکتب له من قلبک الأعلى ما یرتفع به ذکره فی مملکتک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم

یا محبوب فؤادی قد سرّنی اثر قلبکم و اجتذبتنی ما جرى منه فی ذکر محبوبنا و محبوبکم لعمر المحبوب قد اخذنی الشّوق و الاشتیاق من بیاناتکم الّتی ما حکت الا عن ظهور الله و سلطانه و ما دلّت الا الی صراطه و شربت من کلّ حرف من حروفاته کوثر المحبة و الوداد فلما اسکرنی رحیق بیانکم الاحلی فی ذکر الله مالک الوری قصدت الأفق الأعلى و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما نادیت به الله ربّنا و ربکم و ربّ من فی السموات و الأرض اذاً نطق لسان العظمة بما تعجز عن ذکره السن البریة قوله جلّ کبریائه

طوبی لک یا علی و طوبی لک یا اکبر نعیماً لک یا ذا کری و رحمّی علیک یا ایّها المقبل الی افقی در احتجابات خلق تفکر نما مع آنکه گواهی داده و میدهند بر ظهور حقّ جلّ جلاله ایّام را بانتظار میگذرانند و از سلطان ظهور محروم و ممنوعند حقّ منیعی که مقدّس و منزّهست از اشارات و دلالات و کلمات من علی الأرض او را باوهم خود میسجند و بر اعراض قیام مینمایند بیک کلمه تمسّک بسته اند و از کتب لاتخصی خود را محروم نموده اند اینکه ذکر شد شأن ملل قبل است در اهل بیان ملاحظه نما که فی الحقیقه سبب و علّت حیرت است هیچ ملّتی باحتجاب این قوم دیده نشد آفتاب حقیقت مشرق و ظاهر و نیر اعظم طالع و لائح مع ذلک غافل و ایکاش بغفلت کفایت میشد گفته اند آنچه را که ملاً روح در ظهور خاتم انبیا نگفته و یهود در ظهور مسیح بامثال آن تکلم نموده مع آنکه نقطه بیان بأعلی النّداء ندا فرموده و جمیع سبل را قطع نموده چنانچه اگر ذکر صلوۃ شده فرموده مباد بصلوۃ در آن یوم اعظم محتجب شوید و اگر ذکر صوم فرموده فرموده ایّاک ان تحتجب به و اگر علامات و اشاراتی بیان فرموده بکمال تصریح فرموده انه لا یشار بشارتی و لا بما ذکر فی البیان یا علی این کلمه سلطان کلماتست در بیان میفرماید جمیع بیان ورقهائی از حدایق اوست اگر مقبول واقع شود یا علی جمیع عبادات و عبارات و کلمات و آیات و بینات را معلق باراده سلطان احدیه نموده از برای هیچ صاحب بصری مجال توقّف نبوده و نیست سبحان الله مع ذلک چه وارد شده و ایکاش نفوس مجعوله موهومه از امر مطّلع بودند لعمر الله احدی جز نفسین مطّلع نبوده چنانچه از قبل از قلم اعلی جاری این اذکار که از قلم اعلی جاری میشود نظر بآنست که شاید بعضی از نفوس که دارای رمقی از حیوة هستند عارف شوند بآنچه که از او غافلند هذا من فضل ربّک البازل الکریم لو لا ذکری ما نزل البیان یشهد بذلک کلّ الأشياء ولكنّ القوم فی اعراض مبین

دوستان آن ارض را که از ریحیق عرفان آشامیده اند و بطراز یقین مزینند از قبل مظلوم تکبیر برسان قل ان اعرفوا مقاماتکم ثمّ احفظوها باسم ربکم الرحمن هر یک در سبیل الهی حمل بلایا و رزایا نموده شنیدند آنچه را احدی نشنیده و دیدند آنچه را نفسی ندیده حال باید قدر خود را بدانند و مقامات خود را حفظ نمایند عنقریب اشجار وجود باثمار خود فائز شود و مشاهده نمایند طوبی لهم و نعیماً لهم انشاء الله شئونات مختلفه دنیا اهل حقّ را از آنچه سزاوار این یوم امنع

اقدسست منع نماید دنیا در کلّ حین بزوال و فنای خود شهادت میدهد صاحب سمع و بصر ندایش را می شنود و از او فارغ و به ما عند الله ناظر و متمسک انتہی

اینکه در ذکر وصول الواح الهیّه و قرائت آن در مجالس متعدّده و هم چنین در اشتعال احبّای الهی در آن ارض مرقوم فرموده بودند نهایت مسرّت و انبساط حاصل الحمد لله آن حضرت بر خدمت امر الهی قائمند و در ارتفاع کلمه ساعی و جاهد اگر در نظر باشد در اوّل ورود ارض سبحن حقّ جلّ جلاله آن جناب را امر فرمودند بر حفظ و حراست بیت امر الحمد لله بآن موفق بوده و هستید لازال بثناء الله ناطق بودید و بارشاد خلق متمسک این مقامیست که این عبد از ذکر و وصف آن عاجز است انّ ربنا الرحمن هو الشاهد البصیر

و اینکه ذکر نفوس غافلّه موهومّه خناسیّه فرموده بودند حقّ شاهد و گواهیست که کل باجنحه اوهام طائرند و بالسن ظنون ناطق ابدأ خبر نداشته و ندارند یتکلمون بأهوائهم و یحسبون أنّهم من المحسنین مقام اقدس امنی را که نقطه اولی روح ما سواه فداه میفرماید بمن از او محتجب نشوید و به بیان و حروفات آن در امرش توقّف ننمائید و میفرماید هر وقت ظاهر شود انا اوّل العابدین مع ذلک این قوم بی شرم و بی درایت عمل نمودند آنچه را که از اهل تابوت ظاهر نشده انشاء الله بقوّ و قدرت الهی مثل جبل راسخ سدّی باشید حایل تا طاغین و باغین تجاوز نمایند آنّه علی ما یشاء قدیر

و اینکه مرقوم فرمودند اراده حرکت بسمت ارض ص بود ولکن از مشورت چنین ظاهر شد که در ارض ط تشریف داشته باشند لأجل حفظ نفوس ضعیفه فی الحقیقه این فقره عین مصلحت و صواب بوده البتّه در مثل چنین وقت حضور آن محبوب در آن ارض لازم انشاء الله در جمیع لیالی و ایّام و در جمیع احوال ناظر و مراقب باشند در اکثر الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل خائنین مستعدّ و شیاطین بر مراصد منتظر انتہی

باید اهل الله ناس را از جنود نفس و هوی باسم مالک وری حفظ نمایند آنّه هو الحافظ المقتدر العلیم الخبیر

و اینکه در باره دو جوان مرقوم داشتید که از عنایت حقّ محفوظ ماندند و بحر اعظم توجه نمودند طوبی لهما ثمّ طوبی لهما این خادم فانی خدمت ایشان تکبیر میرساند و از حقّ جلّ جلاله میطلبد که ایشان را مؤیّد فرماید بر استقامت بر این امر اقدس اعظم و بحرارت محبّت خود ایشان را مشتعل نماید بشأنی که حجابات ظنون و اوهام ایشان را از مالک انام منع نماید ندای رحمن مرتفع و هم چنین نعیق شیطان یکاش هیاکل موهومه آگاه میبودند لعمر الله کل در بحر غفلت و جهالت مستغرق مشاهده میشوند

اینکه در باره اهل جناب مشکین قلم علیه بهاء الله مرقوم داشتید الله الحمد حقّ جلّ جلاله بعضی از دوستان خود را مؤیّد فرمود بر اجرای آنچه اراده بر آن تعلق گرفت فی الحقیقه جناب آقا ابوالقاسم علیه بهاء الله بسیار زحمت کشیده اند بکمال روح و ریحان امّ و ابن را بارض مقصود آوردند و ایشان از آن محبوب کمال رضامندی اظهار نمودند اجر حضرتکم علی الله نظر بشفاعت آن حضرت توجه جناب آقا ابوالقاسم بشرف اذن حقیقی فائز و نوشته آن محبوب را هم باین بنده دادند و در ساحت امنع اقدس عرض شد متبسّمًا فرمودند عمل جناب علی قبل اکبر علیه بهائی مبرور و مقبول انشاء الله در جمیع احوال بما ینبغی عامل باشند و در نصرت امر قائم از اوّل یوم تا حین به ما اراده الله مشغول چه که لازال در صدد هدایت غافلین و اجرای اوامر الهی مؤیّد بوده و هستند انّ اجره علی الذی فطره بالحقّ انتہی

ذکر جناب آقا محمد حسین علیه بهاء الله هم از لسان عظمت جاری شد و اظهار عنایت فرمودند الحمد لله موفق شدند با اجرای اراده محبوب عالمیان آن محبوب ایشان را بشارت دهند بقبول ما عمل فی سبیل الله

اینکه در باره جناب میرزا محمد حسین خا علیه بهاء الله مرقوم داشتید چندی قبل از ارض ق تفصیل ایشان را نوشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله از نفعات بیان رحمن بمقام بلند استقامت فائز گردند طوبی بما حضر مثاله عند من لا مثال له فرمودند طوبی از برای نفسی که در اول جوانی و ریعان شباب بر خدمت امر مالک مبدأ و مآب قیام نماید و بجنبش مزین شود ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است طوبی للراغبین و نعیماً للثابتین انتهى

و اینکه در باره جناب آقا شیخ عبدالحسین علیه بهاء الله مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و یک لوح مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل انشاء الله از کلمه الهیه بحور معانی مستوره را ادراک نمایند و از کأس محبت الهی بیاشامند آشامیدنی که اعتراضات علما و اشارات اهل بغضا ایشان را منع ننماید بکمال قدرت و قوت و استقامت بر این امر عظیم قیام نمایند و بخدمت مشغول گردند لذت عالم در این فقره بوده و هست و اگر ثمرات آن در ارض ظاهر شود کل متحیر بل منصعق مشاهده شوند این خادم فانی از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را از ندای سدره مشتعل نماید اشتعالی که اثر آن در اشجار وجود ظاهر شود لیس هذا علی الله بعزیز و اینکه ذکر عریضه ایشان نمودید در پاکت نبوده نفس اقبال گنایست بزرگ و عریضه ایست مبسوط هر نفسی که اقبال مینماید نفعه قلبیه او در آن حین بساحت اقدس فائز و بعنایت مخصوصه الهیه مشرف و این از خصائص این ظهور اعظم است لله الحمد باین مقام فائزند

ذکر جناب امیر خان را مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند و هم چنین مخصوص جناب آقا میرزا مهدی لوح اقدس ابداع نازل و ارسال شد امید این فانی آنکه کل از کوثر حیوان بیاشامند و از دریای فضل قسمت برند بسیار حیف است در این ایام که عالم بنور ظهور روشن و آسمان عنایت بنیر اعظم مزین اهل ارض غافل مشاهده شوند امروز روز ظهور عنایات و مواهب الهیست صدهزار طوبی از برای نفسی که فرصت را از دست نداد و در تدارک آنچه از او فوت شد قیام نمود فی الحقیقه اگر نفسی باذن حقیقی توجه نماید از هر ذره‌ئی از ذرات و از هر شیئی از اشیاء این کلمه استماع مینماید ای اهل ارض یوم یوم الهی است ندائی مرتفع است که لم یزل و لایزال شبه آن را احدی استماع ننموده و نخواهد نمود و انواری از افق وجه مشرقست که نظیر آن دیده نخواهد شد در این صورت آن محبوب و این فانی و سایر دوستان الهی باید دست بدعا برداریم که شاید احدی از این فیض اعظم و فضل اکبر محروم نشود ناله‌ها و حنینها در قلب مستور و اظهار آن ممنوع الامر بیده وحده لا اله الا هو

اینکه در باره جناب حزقیل علیه بهاء الله و حضور او مرقوم داشتید در مقام کان الله و لم یکن معه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریا

بسمه الفرد الصمد العزیز العلیم

یا حزقیل یا ابن خلیل ان استمع نداء الجلیل الذی یدکرک من هذا المقام النبیل و یدعوک الی الله الفرد الخبیر قد تزین الطور بأنوار الظهور و السدره تنادی انه لا اله الا انا الشاهد السميع ان اشکر الله بما جعلک فائزاً بما فاز به الکلیم اذ سمع

نداء الله العزيز الحكيم قد انار العالم من انوار الوجه و الأبصار في حجاب غليظ هذا يوم فيه ينادى الكليم و يقول يا اهل التوراة قد اتى منزل الآيات الذي به ظهر ما كان مكنوناً في ازل الآزال ان انتم من العارفين ضعوا ما عندكم و خذوا ما امرتم به من لدى الله مالک هذا اليوم البديع اننا نذكرک و الذين آمنوا بهذا الكتاب المبين الذي ينطق في السجن الأعظم بسطان لا يقوم معه من في السموات و الأرضين يوصيكم الله بالمحبة و الأمانة و الاتحاد و يأمرکم بما يظهر به جوهر الانسان في الامکان تعالى الرحمن الذي يفعل ما اراد و يحکم ما يريد كذلك ارتفع صرير القلم الأعلى طوبى لمن فاز بالصغاء و ويل للغافلين انتهى

قسم بافتاب حقیقت که هر نفسی در او فی الجمله استعداد یافت شود البتّه از نار کلمه الهی مشتعل گردد ناس غافل و این عبد متحیر و مبہوت انشاء الله جمیع از انوار یوم الهی منور شوند و بقلب و جان بافق اعلی توجّه نمایند امید هست که غواصان بحر حقیقت لآلی عرفان را امام عیون عالم بحکمت تمام عرضه دارند

یک شر از نار بر جانها زده

صدهزاران سدره بر سینا زده

آیا چه قساوتی قلوب عالم را اخذ نموده که از این حرارت حقیقی معنوی محروم مانده اند آیا چه علّی ابصار را احاطه کرده که از مشاهده انوار محروم گشته اگر این خادم فانی آنچه را که باصغای آن فائز شده عرضه دارد ارض غیر ارض مشاهده شود این بی لسان کجا قادر است در مضمار بیان حرکت نماید و این بی بصر کجا لایق که در عرصه مکاشفه و شهود قدم گذارد در هر حال بحبل عنایت متمسک و بذیل فضل متشبّث باب رجا الحمد لله مفتوحست انشاء الله کل بما ینبغی فائز شوند و پرتو آفتاب عدل تیرگی عالم را محو نماید ان ربنا الرحمن لهو المقتدر القدیر

و ذکر جناب نصر الله خان علیه بهاء الله شده بود الحمد لله لدى الوجه مذکور بوده و انشاء الله خواهند بود از تشّت امور محزون نباشند بعد از تفریق نور جمع اشراق نماید این مراتب در بساط عظمت عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحي قوله جلّ کبريائه

يا على قبل اكبر يا ايها الناظر الى وجهي و الساكن في قباب عنایتی ان استمع ندائی من حول ضریحی انه لا اله الا هو الحقّ علام الغیوب کبر من قبل علی وجه من سمی بنصر الله فی ملکوت الاسماء و بشره بما قدر له من لدى الله المهيمن القيوم قل يا الهی و اله العالم و مقصودی و مقصود الأمم اسألك بحقیف سدره المنتهی و لآلی بحر علمک یا مالک الاسماء و فاطر السماء بأن تكتب لی من قلبک الأعلى ما يجعلنی فی کلّ الأحوال ناظرًا الیک و راضياً بما ينزل من سماء امرک و ناطقاً بثنائک بین خلقک ای ربّ ایدنی علی ما یبقی به ذکرى فی کتابک انی لا اعلم ما عندک و انک انت المقتدر العالم الخبیر ثم اسألك یا الهی بمظهر نفسک الذي به انار افق سماء ظهورک بأن تقدّر لی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولى انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشياء لا اله الا انت الغفور الکریم انتهى

و هم چنین دو لوح اقدس مخصوص جناب آقا میرزا محمد تقی و رفیق ایشان جناب شیخ عبدالحسین علیهما بهاء الله ارسال شد لتقرّ عیناهما تأیید ایشان را از حقّ جلّ جلاله سائل و آلمم بحر عنایت احصا نشده و نخواهد شد و آفتاب فضل

بحدودی محدود نه ولكن مبين و مذکر کيابه انشاءالله بهمت آن حضرت و اوليای حق نفوسی مخصوص خدمت امر معين شونند تا جميع من على الأرض را بصرای الله هدايت نمايند اين فقره بسيار عظيمست طوبی لمن فاز

و اينکه در باره مخدّره اهل عليها بهاء الله مرقوم داشتيد تلقاء وجه عرض شد و یک لوح که مزین بطراز عنایت حق جلّ جلاله است مخصوص ایشان نازل انشاءالله بنفحات آیات مظهر بینات فائز شونند و هم چنین مخصوص ورقه اخت آن جناب عليها بهاء الله لوح اقدس نازل انشاءالله بزیارت لوح الهی فائز شونند

و اينکه ذکر جناب آقا سيد ابوالقاسم از اهل ص عليه بهاء الله نموده بودند ذکر اوليای ارض ص و مهاجرین لازال در ساحت اقدس بوده و اين عبد شهادت ميدهد که طرف عنایت متوجه نفوسی که از کوثر استقامت نوشيده اند بوده و هست مع ذلک در ساحت اقدس مراتب خلوص ایشان عرض شد هذا ما نزل له من القلم الأعلى قوله عزّ اجلاله

بسمی الشاهد الخبير

يا اباالقاسم آنچه بر نورين نيرين از ظلم جهلای ارض که بعلم معروفند وارد شد اصغا نمودی حال در آنچه بر اين مظلوم وارد شد تفکر نما در ایامی که ظلمت عالم را احاطه نموده بود و از سطوت ظالمین اهل بیان مضطرب و مستور اين مظلوم وحده بر امر الهی قیام نمود يشهد بذلک انجم سمائی و شمس افق اقتداري و اکثر اهل ارض اصغا نموده اند آنچه وارد شد تا آنکه فی الجمله اطمینان حاصل اذا ارتفع الطنين و انتشرت اوراق النار بأیادی الفجار در هادی دولت آبادی تفکر نما قسم بآفتاب افق بیان که از اصل امر غافل بوده و هست و از اين گذشته شعورش اقل از حیوان مشاهده ميشود حال بمثابة خراطین بطين مشغول شده اف له و للذين اتبعوه بگوای دوستان بحبل صبر تمسک نمائيد عنقریب کذب آن نفوس مجعوله واضح و هویدا خواهد شد انک لا تحزن من شيء انا ذکرناک من قبل و من بعد دوستان آن ارض را تکبیر برسان باید باسم حق بقوت و قدرتی ظاهر شونند که عالم را مفقود و معدوم مشاهده نمايند تا چه رسد بطين ذباب ان افرح بذکری ایاک ثم اشکر ربک المبین العليم انتهى

و اينکه ذکر جناب آقا ميرزا زين العابدين عليه بهاء الله نموده بودند از حق جلّ جلاله ميطلبم که موفّق شونند بر تحرير آیات الهی و اين از فضلهاى عظيم محسوب انشاءالله موفّق و مؤيد باشند بر آنچه سبب و علت بقاست اثر ایشان که از قبل ارسال شده بود بطراز قبول فائز و نزد اين فانی موجود امروز که يوم بيست و پنجم جمادى الأولى است اين کلمات عاليات از سماء عنایت منزل آیات مخصوص ایشان نازل قوله جلّ اجلاله

هو الشاهد العليم

کتاب انزله الرحمن من سماء الفضل ليقرب العباد اليه و يبشرهم بما قدر لهم من قلبه الأعلى انه هو الغفور الكريم لا تعجزه شؤونات العالم و لا يمنعه نفاق الغافلين ينادى فى كلّ الأحيان بأعلى النداء و يهدى الناس الى صراط الله المستقيم طوبى لسمع ما منعه ضوضاء كلّ معرض و لبصر ما حجّبه حجابات الغافلين هذا يوم بشر به محمد رسول الله من قبل و شهدت له كتب الله رب العالمين انّ الذين اخذهم سكر الهوى اعرضوا عن مولى الورى و تمسكوا بما عندهم من الأوهام و التماثيل انک يا زين ان استمع نداء المظلوم من شطر السجن انه يذکرک فضلاً من عنده و يوصيک بما يرتفع به امر الله العليم الخبير ایاک ان تمنعک ظهورات العالم عن مالک القدم ان احفظ مقامک باسم ربک المقتدر القدير تفکر فيما ظهر من عند الله

و تفکر فی آثاره کذلک یا مرکز من عنده کتاب مبین انا ذکرناک من قبل و نذکرک هذا الحین فی هذا المقام الکریم
کن قائماً علی خدمة الامر و ناطقاً بثناء الله العزیز الحمید کذلک نزلنا الآیات و ارسلناها الیک لتجد منها عرف عناية
ربک و تكون من الشاکرین انتهى

این عبد فانی خدمت ایشان و جناب آقا میرزا ابوالقاسم علیهما بهاء الله تکبیر میرساند و عرض مینماید امروز روزیست که
جمیع دوستان الهی باید کمال جدّ و جهد را مبذول دارند که شاید گمگشتگان وادی نفس و هوی بوطن اعلی راه یابند و
تشنگان بادیّه هجر و فراق از سلسبیل وصال بیاشامند امید هست که هر نفسی بکمال روح و ریحان بتبلیغ امر محبوب عالمیان
مشغول شود یا محبوب فوادی اگر فی الحقیقه نفوس مستقیمه بآنچه در الواح الهی از تقوی و پرهیزکاری و اخلاق طیّبه و
اعمال مرضیه نازل شده مزین شوند و بتبلیغ امر متمسک عنقریب اکثر نفوس را جذبۀ خلوص و اثر آن اخذ نمایند در این
صورت کل فارغ و آزاد و مستریح بر سرر عرّت و رفعت مشاهده شوند حسب الامر در جمیع امور باید بحکمت تمسک
جست و از اعتدال تجاوز نمود

اینکه ذکر جناب علی اکبر بیک علیه بهاء الله نموده بودند الحمد لله لحاظ عنایت بایشان متوجّه ذکر ایشان مفصلاً در
مکتوبی که بجناب محبوبی آقا میرزا اسدالله علیه من کلّ بهاء ابهاه ارسال داشته شده انشاءالله ملاحظه میفرمایند و مطلع
میشوند و حال هم مجدداً ذکر ایشان و جناب مشهدی حیدر علیهما بهاء الله که ذکرشان در آخر کتاب آن حضرت بود
تلقاء عرش عرض شد شمس عنایت نسبت بهریک مشرق و لائح قوله عزّاجلاله انا رأینا اقبالهما و سمعنا ندائهما انه لا
يعزب عن علمه من شيء و يظهر لهما ما قدر من لدى الله انه لا يضيع اجر المحسنين انتهى

و اینکه در بارۀ نصاب حقوق مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب
این فقره در کتاب اقدس بما نطق به البیان نازل شده و بعد حکم نصاب لدی الوجه بعدد واحد ۱۹ مقرر حکمة من لدنا
انتهی و مقصود از این حکم غنای خزینۀ عمومیه از بعد بوده و شاید تفصیل آن از بعد عرض شود تا این مقام جواب
دستخط آن حضرت که تاریخ آن هفتم ذی العدة الحرام بود واحداً بعد واحد عرض شد و دستخط دیگر آن محبوب که
بذکر و ثنای محبوب عالمیان مزین بود و تاریخ آن بیست و هفتم ذی الحجة الحرام قلب و بصر را روشن و منور نمود

و اینکه مرقوم فرموده بودند که اراده هست در هر شهر مراتب عبودیت و خضوع و خشوع خود را عرض نمایم و از
رب مقتدر توفیق طلب مینمایم که موفق شوم بر خدمت امر این مراتب تلقاء وجه عرض شد قوله جلّت عظمته

هو القائم باسمه القيوم

انا ایدناک علی عرفان مطلع آیاتی و مشرق وحی و مظهر امری الحکیم و اسمعناک ندائی فی طور العرفان و اربناک
جمالی المشرق المنیر و اقناک علی خدمة امری فضلاً من عندی و انا الفضال القدیم یا ایها الطائر فی هواء حیّ ان استمع ما
يقولون المشرکون الذین اتّخذوا لأنفسهم مقاماً خلف الحجاب و اذا اظهرنا الأمر بقوة من عندنا خرجوا بطنین الذباب و
اعترضوا علی الله ربّ العالمین لعمر الله انّ الذی اتّخذ المشرکون صنماً لأنفسهم من دون الله لا یقدر ان یتکلم تلقاء الوجه
یشهد بذلک کلّ منصف بصیر قد کنت قائماً علی الأمر فی يوم فيه ارتعدت فرائص فوارس القدرة و الاقتدار ظهرت و
اظهرت ما نطقت به الأشياء تالله قد ظهر المکنون و الغیب المخزون بأمر لا تقوم معه جنود الأرض و السماء کذلک

تکلم مکلم الطور في سيناء البيان طوبى لمن سمع و ويل للمعرضين كبر من قبل على وجوه احبائي و بشرهم بعنايتي و فضلي و رحمتي التي سبقت من في السموات و الارضين انا ذكرناهم مرة بعد مرة ان ربك هو المشفق الكريم قل هذا هو الذي اخبر به نقطة البيان بقوله انه هو الذي ينطق في كل شأن اتنى انا الله لا اله الا انا رب العالمين قل تالله هذا يوم فيه لا ينفعكم البيان الا بتصديق ما نزل فيه في ذكر هذا الذكر الحكيم ذروا ما عندكم و خذوا ما امرتم به من لدى الله القوى القدير كذلك انار افق البرهان بنير بيان ربك الرحمن انه هو المبين العليم البهاء عليك و على الذين هاجروا في سبيلي و حملوا الشدائد لاسمى و عملوا بما امروا به في كتابي المبين انتهى

و عرايض امة الله هدهد عليها بهاء الله در ساحت امنع اقدس اعلى عرض شد قوله تعالى اى كنيز الهى و ورقة سدره محبت رحمانى ظهور حق جلّ جلاله از براى آن بوده كه جميع من على الارض بعرفانش فائز شوند و از كوثر لقا و وصالش بياشامند جميع كتب الهى بر اين مطلب گواهى ميدهد جميع ايام بحق منسوبست ولكن در صحف و زير اين يوم تخصيص يافته و بيوم الله معروف گشته اوليا و اصفيا لازال از حق جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل و حق هم لقائى اولياى خود را دوست داشته و دارد ولكن شئون غافلين و ظلم ظالمين سدى است حایل بايد آن امة در جميع احوال راضى باشد و باراده حق تعالى ناظر و متوجه املت بسيار بلند است و طلبت مقبول ولكن قلم اعلى عباد و اماء خود را بحكمت امر فرموده لذا توجه باین شطر اين ايام مقتضى نبوده و نيست انشاء الله موفق شوى بر اعمالى كه سبب تذکر اماء الهى شود هريك از اماء كه باین مقام بلند اعلى فائز شد اجر لقا در باره او از قلم اعلى در صحيفه حمرا نازل و مسطور ان اعرفى هذا الفضل الأعظم ثم اشكرى ربك الكريم

يا على قبل اكبر بلغها ما نزل من سماء مشيتى و كبر على وجهها من قبل و بشرها بما رشح اناء فضلى كلم معها من عند بارئها بما تقر به عينها و يفرح قلبها البهاء عليك و عليها و على اماء الله رب العالمين انتهى الحمد لله بذكر الهى فائز شدند نفس آيات شهادت ميدهد بر عنايت حق جلّ جلاله از قبل هم بخدمت ورقة كبرى حضرت اخت عليها من كل بهاء ابهاه و حبشان فائز بوده هر هنگام دستخطى از ایشان ميرسيد ذكر او را ميفرمودند جناب محبوبى ابن اسم الله الأصدق عليهما بهاء الله هم مكرّر ذكر او را نموده اند و بعنايات حق جلّ جلاله فائز گشت اگر حجاب اوهاميه خرق شود و مقام يك ذكر كه از قلم اعلى جارى ميشود بر اهل عالم تجلّ نمايد آن وقت قدر عنايتها و اذكار و كلمات مقصود عالميان فى الجملة معلوم و واضح ميگردد تعالى فضله و جلّت عظمته و علت عنايته لا اله غيره

و اينكه در باره بيع ملك و حقوق الله مرقوم داشتيد اين فقره عرض شد تبسم فرمودند و بعد اين كلمه عليا از مطلع بيان مالک اسماء نازل قوله جلّ كبريائه طوبى له ثم طوبى له انه اراد ان يعمل بما امر به فى كتاب الله العليم الخبير فى الحقيقة او و امثال او سزاوار اين عمل طيب مبرور بوده و هستند انا قبلنا منه ما اراد فى الله و عفونا فضلاً من عندنا و هبة من لدنا و انا الوهاب الفضال المؤيد الكريم انتهى هنيئاً لحضرتكم چه كه از اين فقره جمال قدم متبسم مشاهده شدند اين يك عمل بزرگ كه از عرض اراده آن جناب حاصل شد و ديگر آنكه اراده مقبول افتاد و بعد بخشش حق جلّ جلاله مزين گشت و فضل اعظم ذكرى كه در اين مقام از لسان عظمت جارى شد انشاء الله لازال بامثال اين عنايات فائز شوند و فى الحقيقة اينست آن نيتى كه از قبل بآن خبر داده اند فرموده اند نية المؤمن خير من عمله اين كلمه مقام خود را در اين مقام اخذ نمود هذا من فضل ربنا الرحمن الرحيم و در مقامى فرمودند يا عبد حاضر بنويس بجناب مذکور عليه بهائى

حضرت فیاض میفرماید بفیضی که اراده نمودی فائز شدی و از نفوس مقدّسه که ادای حقوق الله نموده‌اند محسوب گشتی ان احمد و کن من الشّاکین انتی

و اینکه در باره جناب آقا سید ابوطالب علیه بهاء الله و عنایتیه مرقوم فرمودید الحمد لله فارغ شدند اگرچه فراغت فی الحقیقه از برای نفوسی که در بحر محبت الهی مستغرقند بوده و خواهد بود و ایشان از فضل محبوب عالمیان باین مقام فائز بوده و هستند مکرّر ذکر ایشان را این خادم از لسان احدیه استماع نمود یک بار این کلمه مبارکه از لسان رحمن اصغا شد قوله تعالی انه حبس فی سبیل الله و وجدناه صابراً فیما ورد علیه الی آخر بیانہ جلّ و عزّ و کرّه دیگر این کلمه علیا اصغا شد فرمودند ابوطالب اقتدا نموده بمولایش در سجن انتی و یک لوح منبع هم چندی قبل مخصوص ایشان از سماء عنایت نازل انشاء الله ارسال میشود

و در این حین که این فانی بتحریر مشغول بساحت امنع اقدس احضار شد بعد از شرف حضور فرمودند بنویس به ابوطالب علیه بهائی یا اباطالب ناله‌هایت را شنیدیم و حنیت باصغای مالک اسماء فائز شکر کن محبوب عالم را که ترا مؤید فرمود بعرفان مشرق وحی و مطلع آیات در بلایای وارده بر نفس حقّ جلّ جلاله تفکر نما قریب چهار شهر در سجن ارض طاء تحت سلاسل و اغلال بوده مکرّر بحبس وارد شدیم و بکمال فرح و انبساط باحسن اذکار ذاکر و ناطق و بعد از خروج باسیری رفتیم تا این سجن اعظم مقرر کرسی واقع شد در آنچه بر شما وارد شد مسرور باش و لکن در جمیع احوال بحکمت تمسک نما و تبلیغ وقتی محبوبست که محلّ مستعدّ مشاهده شود و الا سبب و علت فساد میگردد بحکمت تکلم کن و بحکمت ناظر باش و بحکمت عمل نما یا اباطالب انا ذکرناک من قبل بما لا یعادلہ شیء من الاشیاء و نذکرک فی هذا الحین فضلاً من لدن ربّک الکریم و نذکر اباک الذی شهد له الرحمن فی کتابه المبین انه ممّن فاز ب لقاء الله اذ منع عنه من علی الارض الا من شاء ربّه المقتدر القدر قد کان قائماً لدی الباب و عاملاً بما امر به من لدن آمر حکیم طوی لمن ذکره بما نزل له من قلم الله الاعلی و لمن احبه لوجه الله ربّ العالمین یا اباطالب نوصیک مرّة اخری بالحکمة الکبری تمسک بها و لا تجاوز عنها ان ربّک اختار الحکمة و هو المختار العلیم البهاء علیک و علی اهلک و علی کلّ موقن بصیر انتی این فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام میرساند حقّ علیم شاهد و گوا هست که لازال در نظر بوده‌اند و سبب و علت اینکه این خادم فانی در عرض عرایض خدمت ایشان توقّف نموده این نظر بحکمت بوده

و اینکه سؤال از تکلیف خود نموده بودند این فقره تلقاء وجه عرض شد فرمودند امر الهی را باید از غیر اهلش ستر نمایند لؤلؤ ثمین نزد اعمی و تغرّات عندلیب نزد نفوسی که از قوه سامعه محرومند ثمر نداشته و نخواهد داشت لذا ذکر امر در حکومت جایز نبوده و نیست در هر حال باید در اراضی مستعدّه حبه‌های حکمت را ودیعه گذاشت انه یأمر بما هو خیر لکم ان اعمالوا به و کونوا من الراشخین انتی عرض میشود بعضی از اذکار نزد حکومت و یا نفوس ضعیفه جایز نبوده و نیست از جمله ذکر ارسال عرایض بساحت اقدس و جواب آن از سماء مشیت الهی لدی الحقّ ممنوع است منعاً شدیداً چه که شاید این ذکر سبب ضرر شود امر تبلیغ معلق است بشروطی چند باید کلّ بآن شروط ناظر باشند تا سبب اقبال شود نه علت اعراض و هم‌چنین سبب اطفای نار فساد گردد نه اشتعال آن محبوب باید این مراتب را ببعضی القا نمایند تا کلّ بآنچه لدی الله مقبول است قیام کنند

قریب سی سنه میشود که حقّ جلّ جلاله جمیع را از فساد و جدال و نزاع منع نموده چه مقدار بلایا که بر اولیا وارد شده و احدی تعرض نموده مع‌ذلک هنوز دست برنداشته‌اند در هر حین بظلم مشغولند و مبدأ این ظلم علما بوده و خواهند

بود حکومت هم تا حین مع شفقت و رحمت و عنایت و الطاف حقّ اصل مقصود را نیافته چه اگر حقّ جلّ جلاله را صادق میدانستند یقین مبین شهادت میدادند که این امر مقدّس از نزاع و جدال و فساد است اعمال بعضی از قبل که بهوای نفسانیّه آلوده بود سبب شبهه بعضی شد اگر حکومت فی الحقیقه مطلع شود بر آنچه مقصود است البتّه بتدارک مافات قیام نماید لکن اثر صدق البتّه در عالم ظاهر شود چه که عرفش واضح و هر ذی شئی ادراک مینماید اسأله تعالی بأنّ یؤیّد الأمراء علی اجراء العدل و اگر بانصاف و عدل مزین شوند و بالواح توجه نمایند شهادت میدهند بر اینکه این امر منافی با حکومت نبوده و نیست بلکه مؤیّد اوست در اجرای عدل یا محبوب فوادی این عبد متحیر نمیداند چه عرض مینماید اکثری از عباد در بحر غرور افتاده و مدهوش و نظر بامتحان این عبد اذن اظهار مطالب نداشته و ندارد والاّ فوالله الذی لا اله الاّ هو اگر یک ترتم از ترتمات طیر امر را اصغا نمایند کل بکلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون ناطق گردند فی الحقیقه تا این حین احدی باین کلمه مبارکه نطق نموده مع آنکه کل بر حسب ظاهر بآن ناطقند چه که این مقام فنای بخت بالست از خود و مشیت و اراده خود و رجوع بحقّ و عرفان او و قیام باو

چندی قبل این کلمه علیا از فم اراده مالک اسماء استماع شد قوله عزّ و جلّ یا عبد حاضر ما دو کلمه در معنی لا اله الاّ الله اظهار نمودیم مشاهده شد بعضی از عارفین از ادراک آن اظهار عجز نمودند در لیالی و ایام باین کلمه ناطق و از معنی آن تا حین محتجب مشاهده میشوند انتهی انشاء الله جمیع من علی الأرض بطراز انصاف مزین شوند و بملکوت صدق صعود نمایند

اینکه در باره جناب آقا میرزا مهدی علیه بهاء الله ابن جناب مرحوم مرفوع وزیر علیه من کلّ بهاء اباه مرقوم داشتید در ساحت اعزّ اقدس ارفع ابی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود

بسمه العلیم الخبیر

مه انا ذکرناک من قبل و هدیناک الی صراط الله و میزانه انه هو المبین الحکیم و نذکرک فی هذا الحین و نوصیک بالاستقامه الکبری علی امر الله مالک الوری و نبشّرک بفضله العظیم جمیع عالم از برای عرفان این یوم بدیع منیع خلق شده اند چه که مشرق ظهور و مطلع نور و مکلمّ طور ظاهر و باهر است امروز حقیف سدره منتهی مرتفع و خیر کوثر زندگانی بغایت واضح و هر صاحب سمعی استماع مینماید انشاء الله بعنایت مخصوصه حقّ فائز شوی و از عالم و عالمیان فارغ و آزاد گردی امروز ندای رحمن مرتفع و هم چنین ضجیع شیطان نفوسی که الیوم خود را بمعرض بالله نسبت میدهند از این امر مطلع نبوده و نیستند بهوی تکلمّ مینمایند و بگان خود بحقّ ناطقند افّ لهم و للذین کفروا بآیات الله و برهانه و حجّته و سلطانه باید بکمال جدّ و اجتهاد بر خدمت امر قیام نمائی بشأنی که مطالع ظنون و اوهام را مفقود دانی و معدوم شمری یا مهدی کن سداً حائلاً لئلاّ يتجاوز یا جوج النفس و مأجوج الهوی کذلک یا مرک من عنده کتاب مبین انشاء الله بعملی فائز شوی که ذکرت بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند انه یدعی من یشاء الی صراطه المستقیم الحمد لله العزیز العظیم انتهی در جمیع احوال باید آن جناب مراقب باشند و بحراست مشغول چنانچه از قبل و بعد باین خدمت بزرگ مأمور شده اند و اینکه ذکر اخوان علیهم بهاء الله را مرقوم داشتید بعد از عرض در ساحت اقدس اظهار عنایت فرمودند قوله تعالی انهم تحت لحاظ عنایتی و المذکورون فی ملکوت بیانی علیهم بهائی و رحمتی و شفقتی و الطافی انتهی

و اینکه ذکر جناب آقا حسنعلی علیه بهاء الله که از منسوبان آن محبوبست فرموده بودند بعد از عرض این کلمات عالیات از منزل آیات نازل و ظاهر قوله عزّ اجلاله

بسمی المظلوم الفرید

یا حسن فئه باغیه سالها منتظر ظهور حسینی بوده‌اند بعد از قائم قائم را مشاهده نمودی که شیعه شنیعه بر آن ملکوت روح چه وارد آوردند در کتب آن فئه این نبأ عظیم مذکور و مسطور و گفته‌اند بعد از قائم ظهور حسینی عالم را منور فرماید و جمیع انبیا و مرسلین حتی قائم در ظلّ علم آن حضرت جمع شوند و چون عالم از انوار ظهور روشن شد کل منصعق و مدهوش و غافل نفوسی که بعرفان قائم فائز نشدند اگر انکار نمایند عجیب نیست عجب در این است که معرضین بیان که بزعم خود بعرفان قائم فائزند از این ظهور اعظم که بمثابه آفتاب منیر و واضح است محتجب و غافل مشاهده میشوند بلکه بانکاری قیام نموده‌اند که بصر و سمع شبه آن را ندیده و نشنیده طوبی لک یا حسن قبل علی بما یدکرک المظلوم و یأمرک بما یرتفع به امر الله ربّ الكرسيّ الرّقیع البهاء علیک و علی کلّ مقبل ثابت راسخ مستقیم انتهى استدعا آنکه از جانب این خادم فانی خدمت منتسبین کلّهم اجمعین تکبیر و سلام برسانید از حقّ میطلبم کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار این یوم مبارکست

و اینکه در آخر دستخطّ ذکر امة الله ضلع جناب حاجی میرزا حسن کرمانی علیهما بهاء الله فرموده بودید آنچه آن محبوب در این مقام مرقوم داشت تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الأقدس الأعزّ الأبهی قوله جلّ کبریاؤه

بسمی المغرّد علی الأغصان

امتی امتی ان افرحی بما ذکرک من قام علی خدمتی و نطقی بثنائی و ورد علیه فی سبیلی ما ناح به اهل الفردوس الاعلی یا ورقتی یا ورقتی ان السّدره تذکرک و تنادیک بما انجذبت به افتدة الحوریات فی الغرفات ای امة الله امروز ملکه عالم فائز نشد بآنچه که تو فائز شدی ندای الهی را شنیدی و بافق اعلی اقبال نمودی و بثنایش ناطق گشتی در یومی که علمای ارض از آن غافل و محجوبند اگر بعدد رمول و اوراق بشکر و حمد محبوب یکنّا ناطق شوی نزد این نعمت کبری و عنایت عظمی معدوم مشاهده شود هنیئاً لک بما شربت رحیق حیّ و مریئاً لک بما فزت بنعمة امری انشاء الله لازال مؤید باشی بر ثبوت و رسوخ و استقامت جمیع اماء آن ارض را ذکر مینمائیم تا کل از نفحات بیان رحمن بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب بافق اعلی ناظر باشند و بذکر سدره منتهی ناطق

یا علی قبل اکبر علیک بهائی و عنایتی بلغ ما امرت به و ذکر احبائی بما نزل من ملکوت فضلی و جبروت عنایتی و بشّرهم باقبالی الیهم و ذکرى لهم من هذا المقام البعید انتهى دیگر این عبد فانی چه عرض نماید از افق بیانات منزل آیات اشراقات شمس فضل و رحمت و عنایت بقسمی است که از برای احدی مجال عرض نمانده آیا نفسی از عهده این شکر میتواند برآید لا و عمرک جمیع عالم عاجز و قاصرند ولكن نظر باشتعال قلب بنار محبت انسان را تحریص مینماید بذکر و بیان باری مع عجزی و قصوری استدعا آنکه خدمت ورقه مذکوره علیها بهاء الله تکبیر و ذکر و ثنا از قبل این خادم ابلاغ دارید فی الحقیقه آنچه آن محبوب در باره آن ورقه مرقوم داشت در قلب حرارتی احداث نمود از حقّ منیع سائل که او را

تأیید فرماید و امثال او را در ارض ظاهر و مبعوث نماید آنّهُ لهُو المقتدر القدير و الحمد لله العزيز الحميد بهاء على حضرتكم و على الذين نسبهم الله اليكم و على الذين خرقوا الأجباب و كسّروا الأصنام باسم مالک الأنام و سلطان الأيام

عرض این فانی آنکه یک قبضه قلم تراش که مرقوم داشتید که جناب آقا محمد و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله داده و استدعا نموده اند خدمت حضرت غصن الله روحی و ذاتی لثراب قدومه الفداء انفاد شود رسید انشاء الله بفضل و عنایت حقّ جلّ جلاله فائز باشند و بانوار محبت الهی منور و هم چنین آنچه بنت جناب اسم الله الأصدق و بنت خاله ایشان علیهم بهاء الرحمن مخصوص اهل سرادق عصمت و عظمت ارسال داشتند جمیع رسید و یک فرد غالی که از قبل تفصیل آن را مرقوم داشتند رسید انشاء الله آن ورقات در ایام الهی باعملی مؤید شوند که ذکرش سبب تذکر جمیع نساء عالم گردد آنّهُ هو المؤید السميع المجیب

خادم

فی ۲۹ جمادی الأولى سنة ۱۲۹۹